

# دیدگاه‌های ایران در رابطه با دریای خزر، آسیای مرکزی، خلیج فارس و خاورمیانه

دانشگاه لندن

از: دکتر پیروز مجتهدزاده

که آهنگ دگرگونی در نظام جهانی را شتابان ساخت. سال ۱۹۹۱ دو زمین لرزه سیاسی به خود دید با جلوه‌هایی سرسام‌آور از اثرگذاری‌ها در منطقه پهنای اروپای مرکزی تا اقیانوس آرام کشیده شده است، و نیز در منطقه‌ای که «خاورمیانه» خوانده می‌شود. همچنین، شایان توجه است که این دگرگونی‌ها، روال جهانی شدن منافع و خواست‌های ملی تقریباً همه ملت‌ها را شتاب بیشتری داده و همین پدیده، به نوبه خود، رقابت‌های سیاسی - اقتصادی جهانی را فزونی بخشیده است. با این حال، مسائل منطقه‌ای همچنان جایگاه برتر را در سیاست‌های خارجی کشورها حفظ کرده است و منافع منطقه‌ای زمینه‌هایی است که جهانی شدن تدریجی منافع کشورها در آن چهره‌نمایی می‌کند. مطالعه همین جنبه از اشکال دگرگون‌شونده نظام جهانی، درخور توجه ویژه است.

آنچه به نظر خوانندگان ارجمند می‌رسد، متن سخنرانی آقای دکتر مجتهدزاده عضو ارشد پژوهشی مرکز مطالعات ژئوپولیتیک و مرزهای بین‌المللی دانشگاه لندن، در اجلاس علمی بین‌المللی دانشگاه سازمان ملل متحد در توکیو (۲۳ تا ۳۰ مارس ۱۹۹۵) می‌باشد که آن را به صورت مقاله تنظیم کرده‌اند و در اختیار ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی قرار داده‌اند. از ایشان سپاسگزاریم.

## پیشگفتار

دهه ۱۹۹۰ با دگرگونی‌های شگرفی در ساختار ژئوپولیتیک جهانی همراه بود که زمینه را آماده ساخت تا قرن بیست و یکم در محیط سیاسی نوینی آغاز گردد. در میان سال‌های این دهه، سال ۱۹۹۱، از دید جغرافیای سیاسی، سال چشمگیری بود. این سال شاهد دو رویداد بود

لمس شدنی تکیه کنند. آنچه در پهنه ژئوپولیتیک جهانی در دهه ۱۹۹۰ لمس شدنی است، این است که مرگ ساختار جهانی نظام دو قطبی ایدئولوژیک راه را برای چهره‌نمایی یک نظام چند قطبی هموار کرده است. فرو ریختن نظام پیشین زمینه را آماده ساخته است که چهره دگرگون‌شونده نظام جهانی نشانه‌هایی از پدید آمدن یک نظام چند قطبی اقتصادی را نمایان سازد. پایان جنگ سرد، هم هنگام بود با گسترش بی‌سابقه رقابت‌های اقتصادی جهانی میان آمریکای شمالی، اروپای باختری و آسیای پیرامون اقیانوس آرام. پیروزی‌های اقتصادی اروپای یک پارچه شونده دیگر نیروها را تشویق کرد تا گردهم آیند و گروه‌بندی‌های اقتصادی ویژه خود را پدید آورند. ایالات متحده آمریکا با کانادا و مکزیک همدستان شد و «منطقه بازرگانی آزاد آمریکای شمالی» (نفتا) را به وجود آورد. هفده اقتصاد شکوفنده آسیای جنوب خاوری تشکیل «اتحادیه ملت‌های آسیای جنوب خاوری» (آسیان) را میان خود اعلام کردند، همراه با ابرقدرتی اقتصادی چون ژاپن، به عنوان همسایه اقتصادی هراس‌آفرین امروز، و شریک اقتصادی پیشتاز در آینده.

پدیدار آمدن این غول‌های اقتصادی منطقه‌ای ابهام اندکی در این زمینه برجای می‌گذارد که نظام جهانی دگرگون‌شونده امروز چگونه خود را آماده نقش‌آفرینی در قرن بیست و یکم می‌سازد. گرچه «دولت‌های مستقل مشترک‌المنافع» (سیس) که آمیزه‌ای از ملت‌های اسلامی و اسلام‌گرا است، ممکن است برای همیشه به این شکل دوام نیابد، ولی این امکان وجود دارد که رقابت‌های فزاینده و تشویق‌های فراز آینده از سوی دیگر گروه‌های اقتصادی منطقه‌های ژئواستراتژیک زمینه را آماده یک گروه‌بندی واقع‌گرایانه میان روسیه و ملت‌های اروپای خاوری سازد. تلاش کنونی برخی ملت‌های اروپای خاوری برای پیوستن به «پیمان آتلانتیک شمالی» (ناتو) یا «اتحادیه اروپا»، تلاشی نیست که احتمال پیوستن دوباره این ملت‌ها به روسیه

## نگاهی به برخی اشکال پدیدار شونده در نظام متغیر جهانی

زمین لرزه سیاسی بسیار سخت سال ۱۹۹۱ از دو مرکز ثقل برخوردار بود: نخست، بحران کویت که یک سلسله واکنش‌های جهانی و منطقه‌ای را پدید آورد. این بحران سبب پیدایش مفهوم «جامعه بین‌المللی» در باختر زمین شد تا، در روزهای واپسین زندگی بلوک کمونیست، بتواند جان‌نشین مفهوم «جهان آزاد» گردد؛ دوم، فروپاشیدن ساختار ژئواستراتژیک «پیمان ورشو» که نه تنها ویران شدن ابر کشورهای کمونیستی پیشین چون اتحاد شوروی، یوگسلاوی و چکسلواکی را چشمگیر ساخت، بلکه واژگون شدن نظام جهانی دو قطبی را به بار آورد که از فرادای پایان گرفتن جنگ جهانگیر دوم شکل گرفته و چهره نموده بود.

واقعیت‌های تازه ژئوپولیتیک، موازنه نیروهای شکل‌دهنده جهان سیاست را دچار دگرگونی‌های گسترده‌ای ساخته و جهانی - اندیشان را تشویق کرده است که گمان‌هایی درباره ساختار شکل‌گیرنده ژئوپولیتیک جهانی بپرورند، از جمله این که: جهان سیاسی به سوی ساختاری تک قطبی پیش می‌رود که «نظام نوین جهانی» نام دارد و ایالات متحده آمریکا بر بالای هرم این ساختار سیاسی، نقش «ژاندارم جهانی» را خواهد داشت؛ یا، «برخورد تمدن‌ها» سبب پایان گرفتن تاریخ بشر متعین خواهد شد؛ یا، جهان به سوی ساختاری چند قطبی گام برمی‌دارد که رقابت‌های اساسی جهانی در این ساختار، میان چند قطب اقتصادی گسترش خواهد یافت و رابطه‌های مفهومی عمودی و افقی ژئوپولیتیک در این ساختار جنبه اقتصادی - سیاسی و کنش‌ها و واکنش‌ها در آن، طبیعتی ژئوآکونومیک خواهد داشت. در شرایطی چنین، جغرافی‌دانان سیاسی می‌کوشند بر واقعیت‌های

باشند. استراتژی تدریجاً شکل‌گیرنده ایران در این برخورد، هنوز تا حدودی ابهام‌آمیز است و نتوانسته این پیام را به گوش جامعه جهانی برساند که سرزمین ایران، از دید جغرافیایی، منطقی‌ترین و با صرفه‌ترین سرزمین و خردمندانه‌ترین انتخاب برای حمل‌ونقل لوله‌ای نفت و گاز منطقه خزر - آسیای مرکزی به آب‌های آزاد گیتی است، همانند خلیج فارس، دریای عمان و دریای مدیترانه، به ویژه اگر صدور نفت و گاز به ژاپن و مصرف‌کنندگان بزرگ خاور دور مورد توجه قرار گیرد. درک کامل این موقعیت و تلاش جدی و گسترده برای بهره‌گیری از آن، ناگزیر، سبب دگرگونی‌های گسترده‌ای در نمای سیاسی عمومی ایران و در برخورد سیاسی دیگران با آن خواهد شد.

## ژرفای ژئوپولیتیک شمالی ایران

دورنمای ژئوپولیتیک شمالی ایران طبیعتی پیچیده و درهم دارد و ابعاد جغرافیایی‌اش نیازمند ترسیم مرزهای مشخصی است. دست‌کم سه منطقه را می‌توان در این ژرفا تشخیص داد: قفقازیه، دریای خزر، و آسیای مرکزی. ۱- منطقه قفقازیه آمیخته‌ای از ملت‌های مسلمان و مسیحی را با منابع اقتصادی محدود در بردارد. گسترش همکاری با گرجستان، ارمنستان و آذربایجان و دیگران در این منطقه برای ایران حائز اهمیت بسیار است. با این حال، این منطقه نمی‌تواند بالاترین جایگاه را در دیدگاه ژئوپولیتیک ایران داشته باشد، مگر در مواردی که رقابت‌های واقعی با روسیه و ترکیه غیر قابل اجتناب باشد. همچنین طبیعت دوگانه موقع جمهوری آذربایجان در این منطقه باید توجه ویژه ایران را جلب کند، چرا که:

الف - جمهوری آذربایجان ادامه جغرافیایی استان‌های آذربایجان ایران است و این وضع می‌تواند حساسیت‌های ژئواستراتژیک ویژه‌ای برای ایران پدید آورد؛

ب - جمهوری آذربایجان از کشورهای نفتی پر اهمیت دریای خزر است، برخوردار از زمینه‌هایی برای یاری دادن به ایران در راه مشارکت در تلاش‌های نفتی منطقه، گرچه این وضع موقتی است و تا هنگامی مؤثر خواهد بود که کارشکنی‌های ایالات متحده بر ضد منافع ملی ایران در آن منطقه ادامه یابد. همین وضع سبب می‌شود که جمهوری آذربایجان در دیدگاه ژئوپولیتیک ایران نسبت به آسیای مرکزی نیز اهمیت پیدا کند.

۲- دریای خزر از دید اقتصادی اهمیت بسیار زیادی برای ایران دارد و یک سیستم همکاری میان ملت‌های کرانه‌ای این دریا می‌تواند برای همه آنان بهره‌فراوان داشته باشد و مقام برجسته‌ای را در نظام سلسله‌مراتبی قدرت در جهان برای چنین سیستمی به وجود آورد. ایران یکی از پنج کشور کرانه‌ای دریای خزر است با منافع اساسی در این منطقه. دیگر کشورهای هم‌کرانه در دریای خزر عبارتند از ترکمنستان، قزاقستان، روسیه و آذربایجان.

این منطقه با داشتن ذخایر گاز ۵۷/۱ تریلیون متر مکعبی (غیر از ذخایر گاز روسیه)، مقام نخست را در جهان داراست و با ۵۹/۲ میلیارد بشکه ذخایر نفتی، در رده سوم در جهان جای می‌گیرد. در این منطقه، دست‌کم، چهار مسئله محیطی و اقتصادی باید مورد توجه ویژه ایران باشد:

الف - آلودگی ناشی از تمرکز مواد نفتی در بخش شمالی (روسیه و قزاقستان) و خاوری (ترکمنستان) بین ۴ تا ۶ برابر حد مجاز است و در بخش باختری (آذربایجان) این آلودگی حتی تا ۱۶ برابر اندازه مجاز نیز می‌رسد. یافتن راه‌هایی برای جلوگیری از گسترش این آلودگی و کاهش میزان کنونی آن در جهت حفظ سلامت محیط زیست در این دریا فوریت زیادی پیدا کرده است.<sup>۳</sup>

ب - بالا رفتن سطح آب دریای خزر که سبب وارد آمدن خسارات فراوانی به مناطق کرانه‌ای هر پنج کشور شده است. در یک اثر پژوهشی به زبان فارسی که نسبتاً قدیمی است<sup>۴</sup> آمده است که بالا رفتن سطح آب خزر یک پدیده

و ایجاد یک گروه اقتصادی بزرگ را به طور کلی از میان ببرد. به همین روال، اقتصاد شکوفا شونده چین، همراه با دورنمای یکپارچگی آن کشور با هنگ‌کنگ در سال ۱۹۹۷ (و شاید با تایوان در آینده‌ای دورتر) و احتمال تشکیل یک گروه اقتصادی با برخی کشورها در منطقه، می‌تواند به پدیدار آمدن یک منطقه ژئواستراتژیک و یک گول اقتصادی دیگر بینجامد.

روند جهانی شدن اقتصاد، همراه با اقتصادی شدن نظام جهانی، دورنمای یک ساختار ژئوپولیتیک را ترسیم می‌کند که هنوز در هم و گمراه کننده است. برای مثال، ایالات متحده در حال ادامه تلاش برای نقش‌آفرین ساختن «نفتا» در نظام جهانی، می‌کوشد یک نظام همکاری اقتصادی را به وجود آورد که جمهوری خلق چین، هنگ‌کنگ، تایوان، ژاپن و کره جنوبی در خاور دور، شش کشور آسیای جنوب خاوری یعنی اندونزی، مالزی، فیلیپین، سنگاپور، تایلند و برونئی، سه کشور اقیانوسیه (استرالیا، زلاندنو و گینه نو) و نیز شیلی در آمریکای جنوبی را در برمی‌گیرد. این نظام همکاری که «همکاری اقتصادی آسیا - اقیانوس آرام» (آپک) نام دارد، قرار است تا سال ۲۰۲۰ مبادله سرمایه و بازرگانی آزاد میان کشورهای عضو را به اجرا درآورد. در همان حال، اظهارات بلندپروازانه در کنفرانس قاره آمریکا در دسامبر ۱۹۹۴ حکایت از ایجاد منطقه بازرگانی آزاد (افتا) تازه‌ای داشت که همه کشورهای قاره آمریکا را در برمی‌گیرد.<sup>۵</sup>

شماری ترتیبات اقتصادی منطقه‌ای نیز وجود دارد که از نظر ساختاری، برد جغرافیایی، و گستره هدف‌ها، در آینده دستخوش دگرگونی‌هایی خواهد شد. از آن میان می‌توان از «سازمان همکاری اقتصادی» (اگو) نام برد که در برگیرنده ایران، ترکیه، پاکستان، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان و آذربایجان است به اضافه افغانستان که باشد در آینده بدان بپیوندد. این سازمان و هسته اصلی آن که به صورت آ.ر.سی.دی. ده‌ها سال فعالیت داشته است، هرگز بازی کننده یک نقش جدی منطقه‌ای نبوده و برای یافتن چنین نقشی نیازمند دگرگونی‌هایی در ساختار، برد جغرافیایی، و جهت‌گیری هدف‌های جهانی و منطقه‌ایست تا بتواند در نظام جهانی پدیدار آینده از عهده رقابت‌های کمرشکن با گروه‌هایی چون اتحادیه اروپا، نفتا و آسیان برآید. عضویت کشوری چون ترکیه در اگو و تلاش برای عضویت در تشکیلات رقیبی چون اتحادیه اروپا، مانع از جدی شدن نقش‌آفرینی ژئوپولیتیک اگو خواهد بود.

از سوی دیگر، دوران تکنولوژی پیشرفته، به گونه‌ای غیر قابل بازگشت سبب گسترش وابستگی اقتصادی متقابل کشورها شده است. همراه با مرگ «خاور سیاسی»، رقابت‌های ایدئولوژیک در نظام جهانی جای خود را به رقابت‌های اقتصادی فزونی‌یابنده داده و چیزی که زمانی «اقتصاد کاپیتالیستی» خوانده می‌شد، به صورت «نظام اقتصادی جهانی» درآمده است. و سرانجام، مبادلات جهانی - که پس از اجرای کامل گات گسترش بیشتری خواهد گرفت - جنبه‌های فراوانی از حاکمیت اقتصادی دولتهای ملی را از میان برده است.

## منطقه‌های ژئوپولیتیک ایران

در این سیستم پدیدار شونده جهانی، ایران در مقام سرزمین پل ماندنی که دو منطقه پر اهمیت جهان یعنی خزر - آسیای مرکزی و خلیج فارس را به هم مربوط می‌سازد، از موقع ممتازی برخوردار است. این وضع تازه، اثر ژرفی بر سیاست‌های خارجی و منطقه‌ای ایران نهاده است، درحالی که حضور جغرافیایی ایران در هر دو منطقه بر شکل‌گیری سیاست‌های دیگر قدرت‌ها نیز در آن مناطق اثر می‌گذارد. با همه این احوال، به نظر نمی‌رسد که تصمیم‌گیرندگان سیاسی در تهران سیاست‌هایی را برای به حداکثر رساندن بهره‌گیری از موقعیت ایران میان دو مرکز پر اهمیت انرژی جهان پی‌ریخته

دوره ای است که هر صد سال یک بار و یا هر ۳۰ تا ۳۵ سال یک بار، در پی چند زمستان پرآب، روی می‌دهد. این اثر گواهی بر آن دارد که جغرافیایونیسان قرون نخستین اسلامی، همانند مسعودی، نوشته‌اند که سطح دریای خزر در سال ۱۱۳۵ میلادی ۳۰/۹ متر پایین‌تر از سطح اقیانوس بوده است. اطلاعات دیگر حکایت از آن دارد که این میزان در سال ۱۳۰۰ میلادی تا منهای ۱۴/۵ متر بالا رفته، در سال ۱۶۰۰ برابر با سطح کنونی بوده و تا سال ۱۸۰۶ تا منهای ۲۲/۲۵ متر کاهش یافته است. در سال‌های دهه ۱۹۲۰ سطح آب دریای خزر به منهای ۲۶ متر و تا سال ۱۹۷۶ به منهای ۲۹/۵ متر از سطح اقیانوس رسیده است. از سال ۱۹۷۸ آب خزر دوباره بالا آمدن را آغاز کرده و هم‌اکنون در حد منهای ۲۷ متر است.<sup>۵</sup> به گفته دیگر، سطح دریای خزر در ۱۷ سال گذشته بیش از دو متر بالا آمده ولی هیچ دلیلی در دست نیست که حکایت از دگرگون شدن چشمگیر آب و هوای منطقه آبیگر خزر و افزایش باران و برف در این ۱۷ سال داشته باشد. فراتر، هنگامی که در تابستان گذشته (۱۹۹۴) برای شنا به دریای خزر رفتیم، متوجه کاهش شدید شوری آب شدم تا آنجا که شوری آب دریا را اندکی بیشتر از آب آشامیدنی یافتیم. این دگرگونی حکایت از آن دارد که باید آب شیرین فراوانی وارد خزر شده باشد، ولی از کجا؟ گویا کسی نمی‌داند. تحت این شرایط نمی‌توانیم برای جلوگیری از بالا آمدن بیشتر آب خزر کاری کنیم، مگر آن که عامل این بالا و پایین رفتن‌های سطح دریا را بشناسیم. ضمناً، شایان توجه است درحالی که شیب نسبتاً زیاد کرانه‌های ایرانی دریای خزر اجازه نداده است آب با ۲ متر بالا آمدن بیش از نیم کیلومتر در خاک ایران پیشروی کند، شیب بسیار اندک کرانه‌های شمالی خزر، به ویژه در بخش‌هایی از روسیه و قزاقستان سبب پیشروی آب تا پنجاه کیلومتر و بیشتر شده است.

ج - رژیم حقوقی دریای خزر - دریای خزر در گذشته دو کشور کرانه‌ای داشت: ایران و روسیه (بعدها، شوروی). چند پیمان امضا شده میان دو کشور نیز بر رژیم حقوقی این دریا حاکم بود. یک کنفرانس میان - دولتی در تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۹۳ با شرکت روسیه، آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان در شهر روسی استراخان تشکیل شد تا خواسته روس‌ها را در زمینه ایجاد یک چارچوب مشترک میان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع مورد بحث قرار دهد و بعداً پیشنهادهای لازم به ایران داده شود.<sup>۶</sup> روس‌ها می‌خواهند پیمان ۱۹۲۱ امضا شده میان شوروی پیشین و ایران، زمینه‌ای به شمار آید که رژیم حقوقی خزر بتواند بر پایه آن تکامل یابد.<sup>۷</sup> این پیمان به هر دو کشور ایران و شوروی پیشین به گونه برابر حق کشتیرانی در آب‌های خزر را می‌داد. حال چنین رژیمی پهنه دریا را به محیطی برای استفاده مشترک همه دولت‌های کرانه‌ای تبدیل می‌کند و عملی شدن آن، بدون تردید، زبان‌های اقتصادی فراوانی متوجه شرکت‌هایی خواهد ساخت که، به ویژه، در مناطق مربوط به امتیازهای دریافت شده از جمهوری آذربایجان، سرمایه‌گذاری‌های سنگین کرده‌اند. دیگر جمهوری‌های حاشیه خزر، جز روسیه، ترجیح می‌دهند محدوده‌هایی با عرض ۱۰ تا ۴۰ مایل در برابر کرانه‌های هر کشور بعنوان مناطق اقتصادی انحصاری آن کشورها، تعیین شود.<sup>۸</sup> به این ترتیب، برخلاف روسیه که دلبسته شناسایی خزر به عنوان یک «دریاچه» است، دیگر کشورها خواهان شناخته شدن آن از لحاظ حقوقی بعنوان یک «دریا» هستند.

به نظر می‌رسد که ایران ترجیح می‌دهد درگیری زیادی در این گفت‌وگوها پیدا نکند. همچنین، نفع غربی‌ها در مخالفت با دلبستگی‌های روس‌هاست. آمریکاییان از مواضع سه جمهوری (قزاقستان، ترکمنستان، آذربایجان) پشتیبانی می‌کنند و می‌گویند تقسیم سیاسی دریا و تعیین مرزها در خزر خردمندانه‌ترین، کاراترین و منصفانه‌ترین راه تضمین حقوق کشورها نسبت به منابع این دریا است.<sup>۹</sup>

این عدم ثبات حقوقی، پیچیدگی‌های چشمگیری را در رابطه با تلاش‌های دریایی هر یک از کشورهای درگیر سبب شده است. جمهوری آذربایجان، برای مثال، امتیازهایی در مورد اکتشاف و استخراج نفت به شرکت‌های گوناگون داده است که در برخی موارد، حوزه امتیاز تا جایی به

طرف خاور دریا امتداد پیدا می‌کند که جمهوری ترکمنستان آن را محدوده دریایی خود می‌شمارد. به هر حال کشورهای کرانه‌ای مشاوره و گفتگو بر سر رژیم حقوقی خزر را ادامه می‌دهند.

د - ژئوپولیتیک لوله‌های نفتی - مسئله صدور نفت از دریای خزر به دنیای خارج حائز اهمیت بسیار است. موقع جغرافیایی ایران که میان دریای خزر و خلیج فارس قرار گرفته امکان ادامه یافتن لوله‌های نفتی از دریای خزر به خلیج فارس و دریای عمان را فراهم می‌آورد. ایران نه تنها کوتاه‌ترین راه را برای صدور نفت و گاز از دریای خزر به ژاپن و خاور دور در اختیار می‌گذارد، بلکه تجربه نود ساله ایران در صنایع نفت و گاز، تأسیسات نفتی و گازی ایران، تسهیلات بندری ایران، و پالایشگاه‌ها و شبکه لوله‌های نفتی و گازی موجود در ایران امکانات چشمگیری برای صادرکنندگان نفت و گاز منطقه دریای خزر فراهم می‌آورد.

شبکه لوله‌های گاز ایران به جمهوری آذربایجان متصل است و در فاصله نسبتاً کوتاهی از جمهوری ترکمنستان واقع شده است. خط لوله‌ای که جمهوری‌های قزاقستان و ترکمنستان را به این شبکه وصل کند، دست کم، چهار برابر کوتاه‌تر و ارزاتر از هر خط لوله‌ای است که ساختنش تا دریای سیاه و دریای مدیترانه پیشنهاد شده است. شبکه‌های پیشنهاد شده باید از سرزمین‌های سخت کوهستانی بگذرد، از جایی که گروه‌های قومی گوناگون درگیر مبارزات سیاسی مسلحانه با یکدیگر یا با دولت‌های منطقه هستند و امنیت ضروری برای شبکه لوله‌های مورد نظر را به حداقل می‌رسانند. ایران در تاریخ ۳۰ ژانویه ۱۹۹۵ قراردادی با ترکمنستان امضا کرد که براساس آن نفت صادراتی ترکمنستان در مرحله نخست از راه‌های روی زمینی به ایران منتقل خواهد شد و در مراحل بعدی، از راه لوله به پالایشگاه‌های ایران و آنگاه از راه بنادر ایرانی خلیج فارس به دنیای خارج صادر خواهد شد.<sup>۱۰</sup> بنابر گزارش‌ها، نخستین محموله نفتی ترکمنستان، ۳۲۰۰ تن، توسط نفت‌کش‌ها روز اول فوریه ۱۹۹۵ به بندر نوشهر فرستاده شده<sup>۱۱</sup> تا از راه خاک ایران صادر گردد. گزارش‌های دیگر حکایت از آن دارد که شرکت‌های دیگری که در آسیای مرکزی سرگرم عملیات نفتی هستند، برای صدور نفت خام خود از راه ایران و خلیج فارس تلاش می‌کنند.

در جریان تحول دیگری، جمهوری آذربایجان پنج درصد از سهم خود در کنسرسیوم نفت آن کشور را به ایران واگذار کرد تا راه را برای صدور نفت از خاک ایران هموار سازد. پس از امضای پیمانی در تاریخ سوم فوریه ۱۹۹۵ میان شرکت نفت آذربایجان و شرکت ملی نفت ایران، جمهوری آذربایجان رسماً از ایران درخواست کرد تا در امور نفتی آن کشور شرکت کند.<sup>۱۲</sup> ولی فشارهای همه جانبه ایالات متحده سبب شد که پیشنهاد واگذاری سهم در آوریل ۱۹۹۵ پس گرفته شود. این رویداد پیچیدگی موجود در ژئوپولیتیک نفت دریای خزر را بیشتر ساخته و دشواری‌ها را افزون‌تر کرده است. با این حال، به نظر نمی‌رسد که آذربایجان بتواند اثر ژرف موقع جغرافیایی ایران را در این زمینه برای همیشه نادیده گیرد.

فراتر، ایران پیشنهاد کرده است که یک شبکه از لوله‌های نفتی که صادر کنندگان خزر - آسیای مرکزی را به خلیج فارس ارتباط دهد، ساخته شود. یکی از طرح‌هایی که مورد بحث مقامات وزارت خارجه ایران است، شامل تأسیس یک سلسله خطوط لوله فرعی در داخل منطقه می‌شود که امکان ایجاد ارتباط میان ۷۰ درصد منابع گاز جهان در روسیه و ایران در خلیج فارس را دارد، و می‌تواند گاز مورد نیاز اروپا و آسیا را در قرن بیست و یکم تأمین نماید. امتیاز پر اهمیتی که این طرح نسبت به طرح‌های دیگر دارد این است که حدود نیمی از خطوط فرعی این شبکه در حال حاضر در ایران موجود و مورد بهره‌برداری است.<sup>۱۳</sup> این طرح نسبتاً بلندپروازانه منطقه خزر - آسیای مرکزی را از یک سو به اروپا وصل خواهد کرد، و از سوی دیگر به هندوستان و خاور دور. توافق‌های اخیر ایران و هند درباره خطوط لوله نفت و گاز، گام بزرگی در این راه شمرده می‌شود. وزارت نفت ایران نتایج یک مطالعه فنی (همراه با نقشه مسیرها) را به ترکمنستان تسلیم کرده است که مربوط به ساختن خط لوله سه

دسترسی دارند. این وضع، به هر حال، مشکل آنها را برای دستیابی به بازارهای گسترده تر جهان حل نمی کند. يك راه چاره عملی برای این مشکل می تواند ایجاد ارتباط میان این جمهوری ها و افغانستان با خلیج فارس و دریای عمان، بوسیله شبکه هایی از راه آهن و خطوط لوله، باشد. ایران، با دو هزار مایل کرانه در خلیج فارس، تنگه هرمز، و دریای عمان، تنها کشور آسیای مرکزی است که به دریاهای آزاد جهان دسترسی دارد و این موقع جغرافیایی می تواند مورد بهره گیری جمهوری های یاد شده نیز قرار گیرد. فراتر، منابع معدنی و طبیعی گسترده ایران - که از منابع مشابه در همه کشورهای همسایه اش افزونتر و گسترده تر است - می تواند همکاری های اقتصادی و فنی پر دامنه میان کشورهای منطقه را تشویق کند. در اوایل دسامبر ۱۹۹۱ پیمانی با قزاقستان امضا شد که جمهوری های آسیای مرکزی را مجاز می سازد شبکه های راه آهن خود را، از راه ایران، به خلیج فارس ادامه دهند.<sup>۱۸</sup> پیمان دیگری که اوایل همان سال با اتحاد جماهیر شوروی پیشین منعقد گردید و از سوی جمهوری های جانشین شوروی معتبر شناخته می شود، موانع مرزی را برای رفت و آمد مردم هم تبار میان آذربایجان و ایران و ترکمنستان و ایران، تا ۴۵ مایل در درون خاک هر يك از دو طرف، و عملاً تا ژرفای نامحدود، از میان برداشته است.

این پدیده های تاریخی، فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی که میان همه این ملت ها مشترک است، عناصر شکل دهنده محیط همناختی است که يك «منطقه جغرافیایی» را مشخص می سازد و در اختیار این ملت ها می گذارد: منطقه ای جغرافیایی و محیط همناختی که يك بازار مشترک از کشورهای مستقل می تواند با درجه ای اجتناب ناپذیر از وحدت در تصمیم گیری های سیاسی مربوط در آن پدید آید. تشکیل چنین بازار مشترکی در این منطقه همناخت، در حالی که امکانات جغرافیایی و اقتصادی هر يك از کشورها بر طرف کنته نیازهای دیگر کشورها خواهد بود، دورنمای ایده آلی است که می تواند سراسر این منطقه را به سلامت به درون نظام چند قطبی گروه بندی های اقتصادی در قرن بیست و یکم راهنمایی کند. شایان توجه است که هیچ نظام منطقه ای در این منطقه، بدون شرکت افغانستان کامل نخواهد بود. غیر از هرج و مرج سیاسی کنونی که مانع از شرکت این کشور در گروه بندی های منطقه ای می شود، افغانستان با ایران درگیر مسئله رودخانه مرزی هیرمند است، و دو طرف ناچارند این اختلاف را هر چه زودتر و پیش از تکمیل يك گروه بندی منطقه ای، حل و فصل کنند.

### نگاهی به هیدروپولیتیک خاوری ایران

در نود سال گذشته، يك فاجعه محیطی جدی در بخش های خاوری ایران در حال گسترش بوده است. دریاچه هامون<sup>۱۹</sup> که گویا در گذشته دریاچه ای بوده به مراتب بزرگتر از امروز، رفته رفته کوچک شده و تقریباً همه جنبه های اقتصادی وابسته به محیط این دریاچه دارد از میان می رود. غیر از رود هیرمند، نه تنها هامون تنها منبع آبیاری در سیستان است، بلکه نقشی محوری در زندگی مردم این بخش از آسیای مرکزی دارد. سیستان با گستره ای برابر با ۸۱۱۷ کیلومتر مربع از زمین های بسیار حاصلخیز و جمعیتی در حدود ۲۷۴/۰۰۰ تن<sup>۲۰</sup> عملاً به دریاچه هامون و تنها رودخانه وارد شونده به آن، هیرمند، وابستگی حیاتی دارد.<sup>۲۱</sup> هیرمند که دهمین رودخانه بزرگ آسیا-شمرده می شود، آب های بخش بزرگی از کشور افغانستان را جمع آوری می کند. مرزهای بین المللی ایران و افغانستان روی شاخه اصلی هیرمند در بخش دلتا قرار دارد. در حالی که در سرآغاز قرن بیستم، هامون، با اغراق زیاد، دریاچه ای به وسعت ۱۵۰/۰۰۰ مایل مربع توصیف می شد<sup>۲۲</sup>، هم اکنون به چهار برکه جدا از هم کاهش یافته است. این مسئله محیطی که به تدریج به يك فاجعه تبدیل می شود، حاصل اجرای يك سلسله سیاست ها در رابطه با

میلیارد دلاری آن کشور، در طول ۱۴۰۰ کیلومتر، با توان انتقال سالانه میان ۱۵ تا ۳۰ میلیارد متر مکعب گاز آن کشور به اروپا از راه ایران و ترکیه می باشد.<sup>۱۴</sup> ایرانیان، همچنین، با ترکمن ها بحث هایی را درباره انتقال روزانه ۱۲۰/۰۰۰ بشکه نفت خام آن کشور به پالایشگاه های ایران از راه لوله آغاز کرده اند.<sup>۱۵</sup> پروژه دیگری در زمینه لوله های نفتی ایران و ترکمنستان قرار است به ظرفیت ۴۰۰/۰۰۰ بشکه در روز تا سال ۲۰۰۲ آماده بهره گیری شود.<sup>۱۶</sup>

امیدهای ایران در برخورد با ژئوپولیتیک لوله های نفتی منطقه بوسیله سیاست خصمانه آمریکا در زمینه محدود کردن ایران در منطقه، تهدید می شود. به نظر نمی رسد که این سیاست آمریکایی بر اساس چگونگی پیشرفت مسائل در منطقه پیدا شده و تکامل یافته باشد. این سیاست، ظاهراً ناشی از يك نکته کلی است یعنی این که هرگونه درگیری ایران در امور خزر-آسیای مرکزی (منطقه ژئوپولیتیک خودش) مورد پسند ایالات متحده نخواهد بود.<sup>۱۷</sup>

۳- منطقه آسیای مرکزی - منطقه سوم در ژرفای ژئوپولیتیک شمالی ایران در برگیرنده پنج کشور ترکمنستان، قزاقستان، ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان است. این منطقه به منطقه دریای خزر ارتباط دارد. دو کشور آسیای مرکزی (قزاقستان و ترکمنستان) و خود ایران، در دریای خزر نیز حضور دارند؛ در حالی که جمهوری آذربایجان، به دلایل ژئوپولیتیک ویژه ای که جلوتر اشاره شد، در دیدگاه ژئوپولیتیک آسیای مرکزی ایران جای می گیرد. این وضع زمینه را آماده آن می سازد که ایران دورنمای ژئوپولیتیک منطقه را در نظر گیرد و آن را «منطقه خزر - آسیای مرکزی» نام دهد.

ایران و ملت های این منطقه و افغانستان در امتداد جغرافیایی یکدیگر قرار دارند و شماری از پدیده های محیطی مشترک که همناختی هایی را در این منطقه سبب می شود، ساختار سیاسی - جغرافیایی ویژه ای را نمایان می سازد که شایسته اطلاق واژه جغرافیایی «منطقه» است. این پدیده ها عبارتست از:

از دید تاریخی - مردم ایران، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و بخش هایی از قزاقستان و قرقیزستان، همراه با مردم بخش بزرگی از قفقازیه، در مشترک المنافع های هخامنشی، پارتی و ساسانی در دوران پیش از اسلام، و در زمان خلافت عباسی، در امپراتوری های ایرانی و ترکی سامانی، سلجوقی، غزنوی و، تا همین اواخر در امپراتوری صفوی تجربه ای طولانی از زندگی در کنار هم دارند.

از دید فرهنگی - تجربه زندگی مشترک طولانی و کنش ها و واکنش های گسترده میان ملت های خزر - آسیای مرکزی در درون این مشترک المنافع ها، سبب پیدایش فرهنگ ویژه ای شده است که این ملت ها را در منطقه مشترکشان به هم پیوند می دهد. گسترش اسلام به سوی خاور در قرون دهم تا پانزدهم میلادی، به دست ایرانیان و عاری از عوارض عربی، انگیزه تازه ای را بر این آمیختگی فرهنگی افزوده و آن را نیروی بیشتری داده است.

ایران از زبانی مشترک با تاجیکستان و بیشتر مردم افغانستان برخوردار است. در حالی که، پس از ایران، آذربایجان دومین کشور شیعی جهان است. شهرهای آسیای مرکزی همانند بخارا، سمرقند، بلخ، مرو، خیوه و خوارزم، به عنوان مراکز هنرها و علوم ایرانی، مقام والایی در ادبیات فارسی دارد. و سرانجام، هر دو ملت آذربایجان و ترکمنستان میلیون ها تن هم قوم که از تجاوزهای استعماری روسیه در قرن نوزدهم در امان مانده اند در آذربایجان و ترکمن صحرای ایران دارند.

از دید جغرافیایی - شایسته توجه است که همه جمهوری های مسلمان اتحاد جماهیر شوروی پیشین، کشورهایی قاره ای هستند و به دریای آزاد راه ندارند. این مشکل هنگامی خودنمایی بیشتری خواهد داشت که استقلال سیاسی شان به تدریج با استقلال اقتصادی واقعی توأم شود و مشترک المنافع مصلحتی کنونی آنها با روسیه و دیگر اسلاوها از نقش آفرینی بیفتند. قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان، همراه با ایران و روسیه، به دریای خزر

حیات دریاچه هامون پدیده ای موقتی است؛ باشد تا هیدروپولیتیک افغانی دوباره آغاز گردد و این بار بی گیری کار ساختمان سد انحرافی «کمال خان» در آن کشور اختلافات را زُرفتر و فاجعه محیطی را گسترده تر و شتابان تر سازد.

### ژرفای ژئوپولیتیک جنوبی ایران

در میان مناطق قابل تشخیص ژئوپولیتیک، خلیج فارس الگوی ویژه ای را نشان می دهد. این منطقه دربرگیرنده ملت هایی است با برخی تفاوت های فرهنگی، ولی با تشابه در بسیاری از پدیده های محیطی که معمولاً عوامل شناخت يك منطقه همناخت هستند، مانند زمینه های گسترده فرهنگی مشترك، و زندگی اقتصادی و حساسیت های استراتژیک مشابه. این منطقه دربرگیرنده ایران، عراق، کویت، عربستان سعودی، بحرین، قطر، امارات عربی متحده و عمان است. کشورهای این منطقه وجه تشابه اندکی با قدرت هایی دارند که در ورای محدوده جغرافیائی آن و بیرون از دایره تلاش های اقتصادی واقع هستند. بزرگترین کنش ها و واکنش ها در این منطقه طبیعی اقتصادی دارد، بیشترین ارتباط با منطقه های صنعتی بزرگ مصرف کننده نفت جهان است، و امنیت بازرگانی نفت که مهمترین پشتوانه زندگی اقتصادی منطقه به شمار می رود، مورد توجه ویژه است.

نظام دگرگون شونده جهانی در دهه ۱۹۹۰ بر این منطقه اثر ژرفی نهاده و اولویت های سیاسی و استراتژیکش را تا اندازه غیر قابل شناختی دگرگون کرده است. این اولویت ها از نگرانی نسبت به تهدیدهای شوروی پیشین به تشنج ناشی از مسابقه تسلیحاتی و مشاجرات فزاینده سرزمینی درون - منطقه ای دگرگون شده است. نمادهای این نگرانی های تازه، مطالعه اثراتشان بر جغرافیای سیاسی خلیج فارس را می طلبد. مهمترین این نمادها عبارت است از:

#### ۱- دگرگون شدن موازنه قدرت

موازنه قدرت در خلیج فارس، در پی بحران ۹۱-۱۹۹۰ کویت، به گونه ای چشمگیر دگرگون شد. امروزه ایالات متحده آمریکا با حضور نظامی نیرومندش در منطقه، دست در دست کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، رتبه نخست را در نظام سلسله مراتبی قدرت در خلیج فارس دارد؛ ایران در رتبه دوم است، و عراق هنوز در محاصره کامل به سر می برد. عملیات نظامی اتحادیه رهبری شده از سوی ایالات متحده در دوران بحران کویت، هم از دید گستره و حجم بی سابقه بود، هم از لحاظ سرعت در انتقال سرباز و جنگ افزار به منطقه. این دگرگونی بی سابقه به ادامه یافتن حضور نظامی ایالات متحده در خلیج فارس منجر شد، هر چند اطمینان های قاطعی در آن هنگام در جهت خلاف این امر داده می شد. این رویدادها، در عین حال، چهره استراتژیک منطقه را بطور کلی دگرگون کرده است. خلیج فارس نه تنها یکی از نیرومندترین ارتش هایش (عراق) را که آن هنگام ادعا می شد چهارمین ارتش نیرومند جهان است، از دست داد بلکه توان مالی نقدی اش نیز کاستی گرفت و توانمندان مالی سنتی منطقه (از جمله عربستان سعودی، کویت و برخی از امارات) به جمع بدهکاران جهان پیوستند.

ایالات متحده، در حال حاضر تلاش می کند این اطمینان را به وجود آورد که هیچ يك از قدرت های منطقه ای که دشمن منافع غرب در منطقه شناخته می شوند، نفوذ ویژه ای در منطقه کسب نخواهند کرد. همچنین می کوشد احتمال دسترسی چنین نیروهائی (ایران و عراق) به مواضع کنترلی در منطقه را محدود سازد و نگذارد در مقام تهدید حکومت های مشتری ایالات متحده برآیند یا توان دیکته کردن سیاستهایشان در منطقه را بیابند.<sup>۲۷</sup> در این برخورد، ایالات متحده گذشته از حضور نظامی نیرومند خود در منطقه، کوشیده است شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس را تا دندان مسلح سازد، به این امید که موازنه نظامی تازه ای به سود این شش کشور در منطقه پدید آید. این سیاست، اروپا و دیگر بازرگانان سلاح های نظامی را نیز تشویق کرده

مصرف آب در افغانستان است. این مسئله از سال ۱۸۷۲ که ژنرال فردریک گلدسمید انگلیسی مرز میان ایران و افغانستان را روی شاخه اصلی هیرمند در دلتای رودخانه گذارد، آغاز گردید. این وضع در سال ۱۹۰۵ وخیم تر شد. در آن سال، داوری مرزی سرهنگ مک ماهون انگلیسی دو سوم آب هیرمند در دلتا را به افغانستان بخشید و يك سوم آن را سهم بخش پر جمعیت و حاصلخیزتر سیستان ایران دانست. با گسترش روابط دوستانه و استثنائی میان حکومت تازه تأسیس رضا شاه در ایران و دولت تازه استقلال یافته محمد نادرشاه در افغانستان در دهه ۱۹۳۰، دو کشور پیمانی را امضاء کردند (۱۹۳۹) که آب هیرمند را در بخش دلتا به تساوی میان دو همسایه تقسیم می کرد.<sup>۲۳</sup> این پیمان در افغانستان نادیده گرفته شد و اختلافات دو کشور هنگامی ژرفای بیشتر پیدا کرد که شماری از شرکت های آمریکایی با دریافت امتیازهایی از دولت افغانستان در سال ۱۹۴۵ سرگرم ساختن سدها و کانال های انحرافی چندی روی رود هیرمند در آن کشور شدند.

دبی متوسط سالانه هیرمند، در بخش دلتا، در دهه ۱۹۹۰ حدود ۲ تا ۳ میلیارد متر مکعب تخمین زده می شود. این دبی در سال ۱۹۹۰ عبارت بود از ۶۰۰۰ متر مکعب در ثانیه و در سال ۱۹۹۳، برابر با ۳۰۰۰ متر مکعب در ثانیه. این رقم در سال ۱۹۹۴ از مقدار اندک ۴۵ متر مکعب در ثانیه فراتر نرفت و از این رقم تنها ۱۵ متر مکعب در ثانیه به سیستان ایران وارد شد.<sup>۲۴</sup> این ارقام، بیش از هر چیز، نشان دهنده تفاوت هایی است در مقدار آب هیرمند از يك سال به سال دیگر که به گونه طبیعی بروز می کند و دشواری های فراوانی را در دلتا سبب می شود. تردیدی نیست که هرگونه دخل و تصرف در روال و مقدار طبیعی این آب در بخش دلتا، دشواری های موجود را چند برابر می سازد. گرچه دولت ایران توانست شماری از اختلافات مرزی با همسایگانش را در دهه ۱۹۷۰ به سود خود حل کند (پس گرفتن جزایرتب و ابوموسی در سال ۱۹۷۱ و قرار دادن مرز ایران و عراق در شط العرب روی خط تالوگ در سال ۱۹۷۵) اما برخورد بسیار ضعیفش با مسئله اختلافات مرزی با افغانستان در آن دوران ابهام انگیز است.

در سال ۱۹۷۳ دولت ایران پیمانی با افغانستان امضا کرد که به موجب آن ۲۲ متر مکعب در ثانیه از آب هیرمند را در دلتا به عنوان سهم خود دریافت می کرد، به اضافه چهار متر مکعب در ثانیه آب خریداری شده که بدین ترتیب جمع آب سهمی ایران به رقم ۲۶ متر مکعب در ثانیه می رسید.<sup>۲۵</sup> این رقم نسبت به يك سوم آب هیرمند در دلتا که از سوی کمیسیون داوری مک ماهون در سال ۱۹۰۵ تعیین شده بود، به مراتب کمتر بود. امضای این پیمان شگفت انگیز، که به دلیل کودتا در افغانستان در آن سال به تصویب نرسیده و رسمیت نیافته است، چنین توجیه شد که: در این برخورد، ایران در راه «هدف های مهمتر» از خودگذشتگی نشان داده است. منطق ارائه شده برای توجیه این «از خودگذشتگی» جغرافیایی این بود که: ایران هر آنچه را که افغانستان خواست، در اختیارش گذارد، نه تنها در برخورد با مسئله آب هیرمند، بلکه با دادن يك كمك اقتصادی ۳۰۰ میلیون دلاری، ارائه امتیاز دسترسی به خلیج فارس و دریای عمان از طریق راه و راه آهن، و دادن وعده كمك های اقتصادی بیشتر، تا بتواند آن کشور را تشویق کند که از اردوگاه نفوذ شوروی خارج شود و به عنوان یکی از اقطار ایران، به اردوگاه نفوذ غرب بپیوندد.<sup>۲۶</sup> اشغال افغانستان از سوی شوروی پیشین سبب بروز جنگ داخلی در آن کشور شد که همچنان ادامه دارد. درگیری جمهوری اسلامی در سیاست های افغانستان هرگز ناشی از انگیزه های هیدروپولیتیک هیرمند و هامون نبوده است، بلکه جمهوری اسلامی هدف كمك به پا گرفتن يك حکومت اسلامی دوست در آن کشور را دنبال کرده است.

فاجعه محیطی تدریجی که در این بخش آسیای مرکزی چهره می نماید، تقریباً تکرار تمام عیار، ولی اهسته تر، فاجعه ای محیطی است که دریاچه آرال در بخش دیگری از آسیای مرکزی را نابود می کند. تجدید حیات دریاچه هامون در سال های اخیر، حاصل دگرگونی سیاست ها نیست، بلکه نتیجه طبیعی کاهش کنترل اداری و فنی بر آب هیرمند و سیلاب ها در افغانستان است. این تجدید

که رقابت‌های سیاسی در آن مهم‌ترین منبع ناامنی برای خاورمیانه عربی در گذر پنجاه سال گذشته بوده است. علیرغم این ادعاهای پان عربیستی، پیشرفت اندکی در راه واقعیت بخشیدن به نظام امنیتی به اصطلاح «شش به اضافه دو» در خلیج فارس حاصل شده است. مانع اصلی، همانا نبودن یکپارچگی میان این حکومت‌های عربی است. نه تنها عربستان سعودی و کویت و دیگر امارات توانمندی مالی را که در دهه ۱۹۷۰ داشتند، از دست داده‌اند و نمی‌توانند از عهده پرداخت‌های نامحدود و بی‌پایان برای نگاهداری ارتش‌های بیگانه در خاک خود برآیند، بلکه تفاوت‌های عمده سیاسی مانع عملی شدن واقعی این فکر است.

از دید ایران، با توجه به عوامل اقتصادی و استراتژیک مشترک میان همه کشورهای خلیج فارس، بهترین ترتیبات برای دفاع از امنیت منطقه، نظامی است که همه کشورهای کرانه‌ای این دریا را در برگیرد، و بدون حضور هر کشور فرا منطقه‌ای تشکیل شود. یک عامل مهم در این ترتیبات رعایت منافع دنیای مصرف‌کننده نفت در این منطقه است، و این منافع چیز تضمین ادامه صادراتی خطر نفت و گاز منطقه نمی‌تواند باشد، و رابطه‌های آن نیز جز از راه بازارهای بین‌المللی انرژی شکل نمی‌گیرد.

### ۳- دگرگون کردن سازمان سیاسی سرزمین‌ها در منطقه

«نظام نوین جهانی» ایالات متحده آمریکا و افزون شدن اعتماد به نفس سیاسی منطقه‌ای ناشی از آن در میان کشورهای کوچکتر، سبب تشویق تلاش‌هایی در راه دگرگون کردن پاره‌ای از سازمان‌های سیاسی سرزمین‌ها در خلیج فارس شده است. دست‌کم، سه نمونه از این دگرگونی‌ها در منطقه دیده می‌شود. یکی از این نمونه‌ها، چالش سرزمینی است که امارات عربی متحده، در رابطه با جزایر ایرانی تنب و ابوموسی به راه انداخته است. دو نمونه دیگر عبارتست از تلاش کمیسیون مرزی سازمان ملل متحد در تعیین مرزهای جدید میان عراق و کویت در سال‌های ۱۹۹۲-۳ به سود کویت؛ و دخالت عربستان سعودی در جنگ‌های داخلی یمن به این امید که از راه تجزیه دوباره جمهوری یمن، از پیدایش قدرت تازه‌ای در شبه جزیره عربستان جلوگیری شود، قدرتی که با داشتن ۱۴ میلیون جمعیت، نظام پارلمانی، و احتمال فراوان دسترسی به ثروت‌های نفتی می‌تواند رقیب خطرناکی برای عربستان سعودی باشد. این نوشتار جای بحث پیرامون دو نمونه یاد شده نیست، اما نمونه نخستین مستقیماً به وضع ایران در ژرفای ژئوپولیتیک جنوبی مربوط می‌شود.

## ادعای امارات عربی متحده نسبت به جزایر تنب و ابوموسی

در فضای سیاسی دگرگون شده منطقه و جهان بود که امارات عربی متحده ادعای سرزمینی خود نسبت به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی را با جنجال و تبلیغات گسترده‌ای در سال ۱۹۹۲ مطرح ساخت. این جزایر که از سال ۱۹۷۱ در دست ایران است، در سال ۱۹۰۳ بوسیله بریتانیا اشغال<sup>۳۰</sup> و در سال ۱۹۷۱، پس از ۶۸ سال مبارزه و حدود یک سال مذاکره، به ایران بازگردانده شد.<sup>۳۱</sup> امارات عربی متحده ادعا دارد که این جزایر از دوران‌های به یادنیامدنی تاریخ به امارات تعلق داشته<sup>۳۲</sup> و ایرانیان آنها را در سال ۱۹۷۱ «اشغال» کرده‌اند!

به هرحال رویدادهای سال ۱۹۷۱ همراه با تفاهم‌نامه ایست که بوسیله بریتانیا، به نمایندگی از امارات، مورد مذاکره قرار گرفته و زیر نظر بریتانیا میان ایران و امارت شارجه، یعنی مدعی اصلی جزیره ابوموسی، امضاء شده است. این تفاهم‌نامه اعمال حاکمیت مشترک ایران و شارجه را براساس جدایی شمالی-جنوبی حاکمیت‌ها در ابوموسی در نظر می‌گیرد.<sup>۳۳</sup> همچنین، به گفته ایرانیان، گفت‌وگوهای ۱۹۷۱ ایران و بریتانیا، متضمن بازگشت بی‌چون و چرای دو جزیره تنب، واقع در بخش ایرانی آب‌های خلیج فارس به

است که تا سرحد امکان شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس را وادار به خرید سلاح‌های گوناگون خود کنند.

در حالی که ایران تنها ۴/۲ درصد تولید ناخالص ملی خود را در سال ۱۹۹۳ صرف هزینه‌های نظامی کرد، عربستان سعودی ۱۳/۱ درصد، کویت ۱۲/۱ درصد، عمان ۱۵/۳ درصد و امارات عربی متحده بیش از ده درصد تولید ناخالص ملی خود را در آن سال به هزینه‌های نظامی اختصاص دادند.<sup>۲۸</sup>

این دگرگونی‌ها به ایجاد شکاف‌های تازه‌ای در توانمندی‌های نظامی کشورهای کرانه‌ای خلیج فارس منجر شده و در نتیجه، ظرفیت نظامی کشورهای کوچکتر، به نسبت جمعیتشان، به گونه خطرناکی از ظرفیت همسایگان پر جمعیتشان مانند ایران و عراق، بیشتر شده است. این دگرگونی‌ها و کردارها، خود به گونه عامل تشنج‌آفرین تازه‌ای در منطقه درآمده است و قدرت‌های بزرگتر را تشویق می‌کند که در پی برقراری نوعی توازن کمتر تهدیدآمیز در منطقه باشند.

با وجود تلاش برای ایجاد برتری نظامی نسبت به ایران در منطقه، برتری استراتژیک نسبت به ایران حاصل نشده است. ایران از موقع برتر جغرافیایی در منطقه برخوردار است: کرانه‌هایش از مجموع کرانه‌های همه کشورهای عربی در منطقه طولانی‌تر است؛ جمعیتش از جمعیت همه کشورهای عربی آسیا افزون‌تر است؛ مالکیتش بر بدنه خود دریای پارس نسبت به مجموع مالکیت کشورهای عربی منطقه بیشتر است؛ و موقع بسیار حساس جزایر استراتژیکش (قشم، هرمز، لارک، هنگام، تنب بزرگ و ابوموسی که رودرروی دهانه خلیج فارس واقع شده‌اند) هم‌تا ندارد. این موقع برتر استراتژیک نمی‌تواند تحت الشعاع تل انبار شدن جنگ‌افزار در دریا قرار گیرد، اما انباشته شدن جنگ‌افزار در درون خلیج فارس، تلاش ایران را برای رسیدن به موازنه تسلیحاتی در منطقه موجه می‌سازد.

### ۲- تشکیل یک سیستم امنیتی نوین

همین عدم توانایی در تحت الشعاع قرار دادن موقع حساس استراتژیک ایران در خلیج فارس سبب می‌شود که تمهیداتی نوین به کار گرفته شود. یکی از این تمهیدات تلاش در راه تشکیل یک سیستم امنیتی عربی در خلیج فارس است. هم‌زمان با بحران کویت، فکر تشکیل یک سیستم امنیتی در خلیج فارس - که نخست از سوی ایران مطرح شده بود - در ایالات متحده جان گرفت. به هنگام معرفی این اندیشه، رهبران ایالات متحده منابع ناامنی را در منطقه مشخص نکردند. با این حال، با تشویق مصر و سوریه برای پیوستن به این سیستم امنیتی در کنار کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، بدون شرکت ایران و عراق، منابع ناامنی به گونه ضمنی معرفی شدند.

مصر و سوریه هر دو قدرت‌های ماورای منطقه‌ای هستند بدون داشتن دلبستگی‌های واقعی سیاسی و اقتصادی در خلیج فارس. نه مصر یک مصرف‌کننده عمده نفت و گاز خلیج فارس است و نه سوریه. بالاترین نگرانی سیاسی در این منطقه مربوط به مسئله امنیت صدور نفت و گاز است که نبودنش کمترین تهدید مستقیمی متوجه مصر و سوریه نخواهد کرد. با آشنایی به این حقایق است که مصر ادعاهای خود را روی روابط درون - عربی متمرکز ساخته است و این که امنیت «پان‌عرب» پدیده‌ای است یکپارچه.<sup>۲۹</sup> بحثی با این طبیعت، آشکارا از منطق جغرافیایی بی‌بهره است با توجه به این که به شهادت تاریخ همواره خود عربان منبع اصلی ناامنی برای عربان بوده‌اند، اعتبار اندکی برای افسانه «پان‌عربیسم» باقی می‌ماند، چه رسد به این ادعا که امنیت پان‌عرب «پدیده‌ای یکپارچه» است. حتی اگر قرار باشد اصطلاح قابل پذیرش تری چون اصطلاح «دنیای عرب» در نظر گرفته شود، این حقیقت را نمی‌توان نادیده گرفت که این اصطلاح نماینده ساختاری جغرافیایی، اقتصادی یا سیاسی نیست که براساس آن بتوان مفهوم «یکپارچگی» را به بحث گرفت. به گفته دیگر، «دنیای عرب» واحدی جغرافیایی، اقتصادی، یا سیاسی نیست، بلکه یک محیط فرهنگی است با گوناگونی‌های جغرافیایی، اقتصادی، و سیاسی فراوان؛ یک پهنه فرهنگی

ایران بوده است. این جزایر در تاریخ ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ به کنترل ایران درآمد. شکایتی در مورد این دگرگونی به امضای عراق، لیبی، الجزایر و یمن جنوبی پیشین، منجر به تشکیل جلسه فوق العاده شورای امنیت سازمان ملل متحد در تاریخ نهم دسامبر ۱۹۷۱ شد. این جلسه دادرسی، بدون هیچ گونه اعتراضی، تصمیم گرفت موضوع شکایت را پایگانی کند.<sup>۳۴</sup> امارات عربی متحده و کویت نیز در این جلسه دادرسی نمایندگی داشتند.

آنچه امارات عربی متحده را وسوسه کرد تا ادعا نسبت به جزایر را در سپتامبر ۱۹۹۲ با جنجالی بزرگ مطرح کند، بدون تردید آمیزه‌ای بود از تأثیرات روانی عملیات نظامی ایالات متحده بر ضد عراق در کویت، فزونی گرفتن چشمگیر حضور نظامی ایالات متحده در منطقه، و ابراز پشتیبانی نظامی بی چون و چرای دولت پیشین ایالات متحده (دولت جرج بوش) از حکومت‌های هم پیمان آمریکا در خلیج فارس به هنگام مشاجره آنها با حکومت‌هایی که آمریکاییان آنها را «بد»‌های منطقه می‌شمارند، یعنی ایران و عراق. اثر روانی ناشی از این عوامل، اعتماد به نفس نامتناسبی را میان برخی از کشورهای کوچکتر در برابر بزرگتران منطقه سبب گردید.

برخی گزارش‌ها در اوت و سپتامبر ۱۹۹۲ حاکی از این بود که مقامات ایرانی از ورود گروهی از استخدام شدگان توسط امارات عربی متحده با ملیت‌های گوناگون به جزیره ابوموسی جلوگیری کرده‌اند. ایران نمایندگانی برای گفتگو پیرامون این رویداد به ابوظبی روانه کرد، ولی مقامات امارات ترجیح دادند ادعای حاکمیت کامل بر هر سه جزیره را در دیدارهای سران و وزیران خارجه شورای همکاری خلیج فارس، شورای وزیران خارجه شش + دو، شوراهای اتحادیه عرب، و به گونه یک عرض حال، در مجمع عمومی سازمان ملل متحد مطرح نمایند و مسئله را رنگ سیاسی زده و جنبه بین‌المللی ببخشند.

در حال حاضر، سکوتی نسبی بر مسئله ادعای امارات عربی متحده افتاده است. این وضع ناشی از تأثیر تلاش‌های گسترده ایرانیان در انتشار اسناد تاریخی و حقوقی دال بر مالکیت و حاکمیت ایران بر این جزایر در رسانه‌ها و محافل عمده بین‌المللی از یک طرف، و به حقیقت نپیوستن پشتیبانی فعال عربی - غربی از ادعاهای امارات عربی متحده از طرف دیگر بوده است و چندان دور از حقیقت نخواهد بود اگر مورد اخیر نتیجه مورد نخست قلمداد شود.

در حالی که مسئله این جانش سرزمینی می‌رفت تا سایه منفی بلندی بر روابط ایران و عربان خلیج فارس افکند، گسترش روابط در دیگر ابعاد، نمادهای مثبتی را نمایان ساخت. یکی از این موارد، امضای پیمانی است میان ایران و دولت قطر که بر اساس آن ده متر مکعب آب در ثانیه از رود کارون از راه ۷۷۰ کیلومتر خط لوله روی زمینی و زیرآبی، به آن کشور صادر خواهد شد.<sup>۳۵</sup> این همکاری در زمینه هیدروپولیتیک بی‌تردید بنیاد روابط مثبت ایرانی - عربی را در منطقه نیرو خواهد داد.

## مسئله شط العرب

گرچه مشاجرات سرزمینی و مرزی میان ایران و عراق از گروه دگرگونی‌های نوین در خلیج فارس نیست، ولی از نمادهای اصلی مشکلات حل نشده جغرافیای سیاسی منطقه شمرده می‌شود و از مسائل بارز در زرفای ژئوپولیتیک جنوبی ایران است. به این دلیل، این مشاجرات، به ویژه مسئله شط العرب، در هر بحثی پیرامون منطقه ژئوپولیتیک جنوبی ایران، دست کم نگاهی کوتاه را می‌طلبد.

پیشینه اختلافات مرزی ایران و عراق به درازای قرن‌هاست. خط مرزی دو کشور در شط العرب بخش پر اهمیتی از این اختلافات بوده است.<sup>۳۶</sup> با این حال، مشاجرات مربوط به شط العرب هرگز از نوع هیدروپولیتیک نبوده است. این اختلافات پیوسته جنبه جغرافیای سیاسی داشته و این که مرز دو کشور

در کجای رودخانه می‌بایستی قرار گیرد. این موضوع در سیاست‌های درون - عربی مورد سوء استفاده گسترده عراقیان قرار گرفت و به عنوان نکته جلب کننده توجه عربان در راه رسیدن عراق به رهبری دنیای عرب حفظ شد. دو طرف در خلال دهها سال چند پیمان مرزی امضا کردند که آخرین آنها پیمان ۱۹۷۵ الجزایر بود که مرزهای رودخانه‌ای دو کشور را روی خط تالوگ در شط العرب تعیین کرد. در پی پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، روابط ایران با همسایگان عربش تیره شد. تیرگی روابط ناشی از پیدا شدن این گمان در منطقه بود که امنیت خلیج فارس مورد تهدید جدی قرار گرفته است. این تهدید، از دید صاحب گمانان، می‌توانست از اقدامات مستقیم دولت انقلابی ایران برای صدور انقلاب اسلامی، یا رستاخیز اسلامی گسترده‌ای در منطقه که از سوی انقلاب اسلامی ایران تشویق شود، سرچشمه گیرد.<sup>۳۷</sup> این دگرگونی‌ها، در کنار این واقعیت که ارتش ایران در خلال انقلاب اسلامی دچار سردرگمی و از هم گسیختگی‌های زیادی شده بود، عراق را وسوسه کرد که پیمان ۱۹۷۵ الجزایر را یکجانبه لغو کند و به امید «یک پیروزی فوری» خاک ایران را مورد تجاوزی درازمدت قرار دهد. عراق توانسته بود عربان خلیج فارس را، به گونه‌ای، قانع کند که برای دفاع از آنان در برابر تهدید انقلابی ایران به پاخاسته است و بدین سان توانست میلیاردها دلار از آنان گرفته و خرج ماشین جنگی خود بر ضد ایران کند. با چنین امیدهایی بود که عراق جنگ تحمیلی را از سال ۱۹۸۰ آغاز کرد؛ جنگی فرسایشی که تا سال ۱۹۸۸ به درازا کشید.

عراق نه تنها نتوانست به هدف‌های اعلام شده جنگی خود دست یابد و شط العرب را رودخانه‌ای عراقی سازد، بلکه صدام حسین عراق طی نامه‌ای به تاریخ ۱۴ اوت ۱۹۹۰ به پرزیدنت رفسنجانی جمهوری اسلامی ایران تأیید کرد که عراق حاضر است بر اساس قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر اختلافات مرزی خود را با ایران حل کند. پس از آن، بخش بزرگی از سرزمین‌هایی که در اشغال عراق بود، به ایران بازگردانده شد. از آنجا که آشتی ناپذیری عراق یعنی نسبت به «برادران» عربش سبب شده است اختلافاتش با ایران هرگز مانع گسترش همکاری میان ایران و عربان نباشد، در آینده نیز ادامه این اختلافات سرزمینی جلوی پدید آمدن یک نظام همکاری احتمالی ایرانی - عربی در خلیج فارس، بدون حضور عراق، را نخواهد گرفت.

## سخن واپسین

ایران پس از ده‌ها سال اجرای نقش یک سرزمین میانی پر اهمیت که توازن استراتژیک و ژئوپولیتیک خاور و باختر سیاسی پیشین روی آن شکل می‌گرفت، در نتیجه دگرگونی‌های ژئوپولیتیک جهانی در دهه ۱۹۹۰ ناچار شده است نقش تازه‌ای برای خود دست و پا کند. این نقش تازه نقش ژئوپولیتیک سرزمین میانی است که دو منطقه نفتی پر اهمیت جهان را به هم پیوند می‌دهد. ایران در برخورد‌های عمومی دیپلماتیکش با جمهوری‌های قفقازیه، خزر و آسیای مرکزی، سخت کوشیده است بر انگیزه‌های اقتصادی تأکید کند و انگیزه‌های ایدئولوژیک و سیاسی را نادیده گیرد. به دلیل نگرانی واقعی نسبت به فرو ریختن امنیت در مرزهای شمالی بوده است که ایران، دست کم، توانسته دو آتش بس میان جمهوری‌های ارمنستان و آذربایجان در قفقازیه برقرار کند. با این حال، در نبرد برای جلب دوستی کامل برخی از جمهوری‌ها در زرفای ژئوپولیتیک شمالی، در مواردی، گوی سبقت را به روسها باخته است. این وضع، که به دلایل محکم جغرافیایی موقت است، ناشی از نارسایی‌های سیاسی - اقتصادی خود ایران بوده است؛ نارسایی‌هایی که مانع پذیرفتن گونه‌ای از تعهدات شده که این جمهوری‌ها برای دستیابی به استقلال اقتصادی خود نیازمندش هستند. گرچه آمریکائیان هرآنچه از دستشان برآمد، در راه دشوار ساختن زندگی برای ایران

۱۰. اطلاعات بین المللی، لندن، چهارشنبه ۱ فوریه ۱۹۹۵.
۱۱. اطلاعات بین المللی، لندن، پنجشنبه ۲۳ فوریه ۱۹۹۵.
۱۲. اطلاعات بین المللی، لندن، دوشنبه ۶ فوریه ۱۹۹۵.
13. Narsi Ghorban, «Middle East Petroleum and Gas Conference in (Bahrain 16-18 January 1994), the Iranian Journal of International Affairs, Vol. VI, Nos 1 and 2, Spring / Summer 1994, p. 297.
14. NEFTE Compass, Vol. 3, No. 30, 28 July 1994, p.7.
15. NEFTE Compass, Vol. 3, No. 28, 14 July 1994, p.7.
16. NEFTE Compass, Vol. 3, No.6, 10 February 1994, p.7.
۱۷. از گفته های گلن ریس، همان منبع.
18. Echo of Iran, December 1991, No. 12 (47), p.6.
۱۹. «هامون» یک واژه کهن فارسی است به معنی «دریاچه» یا نقطه نسبتاً گودی در جلگه و یا دشت.
۲۰. مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی ۱۳۶۵، جلد ۳-۱۴۲، صفحه یکم.
۲۱. «هیرمند» نیز یک واژه کهن فارسی است به معنی «دارنده آب».
22. G.P. Tate, «The Frontier of Baloochistan = Travel on the border of Persia and Afghanistan», London 1909, p. 237.
۲۳. مواد اول و دوم پیمان ۱۳۱۷ (ژانویه ۱۹۳۹) ایران و افغانستان درباره تقسیم آب هیرمند. اصل فارسی این سند از اسناد منتشر شده بوسیله وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران است.
۲۴. «امور آب سیستان»، گزارشی از فرمانداری زابل، مورخ اسفند ماه ۱۳۳۳، صفحه ۶. این سند از سوی آقای محمد علی مهددی، از مرکز مطالعات علمی و پژوهشهای استراتژیک خاورمیانه در تهران، در اختیار مؤلف گذارده شد.
۲۵. از یادداشت های خصوصی که آقای محمود فروغی، سفیر ایران در افغانستان به هنگام مذاکراتی که به امضای پیمان ۱۹۷۳ ایران و افغانستان منجر شد، در اختیار مؤلف گذارد.
۲۶. از توضیحات شفاهی که آقای علینقی عالیخانی، وزیر اقتصاد و از مقامات برجسته رژیم پهلوی در سال های دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰، در اختیار مؤلف گذارد.
27. Edward P. Djerejian, «War and Peace: the problem and prospects of American Diplomacy in the Middle East», address delivered to the World Affairs Council, Los Angeles, November 30, 1993, p.2.
28. Middle East Economic Digest, London, December 9, 1994.
۲۹. رادیو قاهره به نقل از وزیر خارجه مصر آن گونه که در the Echo of Iran, Vol XXXVIV, No. 7, July 1991 منعکس شده است.
۳۰. «برگزیده اسناد خلیج فارس»، از انتشارات دفتر مطالعات وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران، تهران ۱۹۶۸، جلد یکم، صفحه ۲۶۵.
31. Pirouz Mojtahed - Zadeh, «Political Geography of the Strait of Hormuz», SOAS Publications, London University 1991, pp. 19-23.
۳۲. از عرض حال اکتبر ۱۹۹۲ امارات عربی متحده که در سازمان ملل متحد بخش شد.
33. For more detail see Pirouz Mojtahed - Zadeh, «Political Geography and History of the Island of Abu Musa», in the Iranian Journal of International Affairs, Vol. IV, Nos. 3 and 4, Fall / Summer 1992.
34. UN Monthly Chronicle, January 1972, Vol. IX, No. 1, p.48.
۳۵. از گزارش شرکت مهندسی مشاور «مهتاب قدس»، تهران ۱۹۹۰.
۳۶. برای آشنایی بیشتر با جزئیات تاریخی، جغرافیایی و حقوقی اختلافات ایران و عراق در شط العرب نگاه کنید به نوشته های پیروز مجتهدزاده و ریچارد اسکافید در کتاب
- «Sovereignty, Territoriality and International Boundaries in South Asia, South West Asia and the Mediterranean Basin», ed. Natasha Beschoner, St. John Gould and Keith McLachlan, published by GRC of SOAS, University of London 1990.
37. Pirouz Mojtahed - Zadeh, «A Geopolitical Triangle in the Persian Gulf», in the Iranian Journal of International Affairs, Vol. VI, Nos. 1 and 2, Spring / Summer 1994, pp. 47-59.

در این مناطق ژئوپولیتیک کردند، اما در واقع ناتوانی خود ایران در راه پایان دادن به جنگ های داخلی در آذربایجان و تاجیکستان سبب بازگشت این جمهوری ها به جمع اعمار روسیه شد. تردیدی نیست که این بازگشت نیز موقت است و همین که ایران بتواند دست به پشتیبانی ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک مورد نیاز آنان بزند، نیروی طبیعی گریز از مرکزی که جمهوری های اسلامی را از جمهوری های اسلاویک شوروی پیشین جدا می سازد، آنها را به سوی ایران خواهد کشید. ادامه سیاست تمرکز کامل روی انگیزه های ژئواکونومیک و ژئوپولیتیک، برنامه ریزی های واقع گرایانه، پایداری سیاسی، و به کار گرفتن یک دیپلماسی ورزیده و دوراندیش، بدون تردید گردونه طبیعی نزدیکی های فرهنگی، استراتژیک، ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک را به سود ایران به گردش خواهد آورد.

در صورت بروز انعطاف پذیری در ساختار سیاسی کشور، در اولویت قرار گرفتن جنبه های جغرافیایی منافع ملی در روابط خارجی و منطقه ای، و برپایی یک نظام اداری منضبط و کارا که در عین حال بتواند نمای امنیتی کشور را بیشتر به جلوه درآورد، بدون تردید ایران خواهد توانست با بهره گیری از امکانات موجود به گونه یک قدرت سیاسی پر اهمیت و برخوردار از اقتصادی موفق، چهره گشاید. به گمان می آید که ایران به نقطه اتخاذ تصمیم نهایی برای «پیروزی» یا «شکست» نزدیک شده است.

ایران می تواند تصمیم بگیرد که دگرگونی های ژرفی در سیاست های داخلی و خارجی خود پدید آورد و با برخورداری از توان آفریدن یک گروه بندی اقتصادی پیروزمند در منطقه ژئوپولیتیک شمالی یا جنوبی به قدرت منطقه ای بزرگی تبدیل شود. در همین حال، ممکن است بر ادامه برخی روش های سیاسی و اقتصادی اصرار ورزد و شاهد از دست رفتن سر رشته کارها و گسترش دشواری های اقتصادی گردد. نکته دیگری که باید یادآوری شود این است که ایجاد یک گروه اقتصادی منطقه ای، به هنر حل رضایت آمیز اختلافات جغرافیایی و سیاسی با همسایگان بستگی دارد، و این هنر نمایی نیازمند داشتن یک دیپلماسی کاردان و مبتکر، پرتلاش و منضبط است.

تردیدی نیست که بهبود بخشیدن به چهره سیاسی ایران در منطقه، کاراترین ابزاری است که به آسانی می تواند بی بهره بودن سیاست های ایالات متحده آمریکا از منطق جغرافیایی را هم در آسیای مرکزی و هم در خلیج فارس برملا سازد.

### یادداشت ها

۱. متأسفانه این اصطلاح در فارسی به غلط «نظم نوین جهانی» ترجمه شده است.
2. Pirouz Mojtahed - Zadeh, «The Changing World Order and the Geopolitical Regions of the Persian Gulf and Caspian - Central Asia», Urošević Foundation Publications, London 1992.
3. Soviet Business Intelligence Bureau, Monthly Journal, East Consult / Moscow, special report on Central Asia, June 1993, p. 47.
۴. احمد بریمانی، «دریای خزر»، فصل سوم، تهران ۱۳۲۶، چاپ رنگین کمان، صفحه های ۷۸ تا ۹۵.
۵. این اطلاعات در تاریخ ۱۹ مارس ۱۹۹۵ (۲۸ اسفند ۱۳۷۳) از سوی آقای مهندس حمزه بهنام و شرکت مهندسی شوك در رشت، در اختیار مؤلف گذارده شد.
6. NEFTE Compass, 24 November 1993.
7. Ibid.
۸. از گفته های آلکساندر خداداد، نماینده وزارت خارجه روسیه در سمینار «دریای خزر» در مرکز مطالعات ژئوپولیتیک دانشگاه لندن، ۲۴ فوریه ۱۹۹۵.
۹. از گفته های گلن ریس، نماینده وزارت خارجه ایالات متحده در سمینار «دریای خزر» در مرکز مطالعات استراتژیک دانشگاه لندن، ۲۴ فوریه ۱۹۹۵.